شهید محمد یوسف شهرام‌پور و شهیده شوکت صباغیان

گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهیدان محمد یوسف شهرام‌پور و شهیده شوکت صباغیان از شهدای تجاوز رژیم تروریستی اسرائیل به ایران

صهیونیست‌ها به والدین سالخورده ما هم رحم نکردند

■ زینب محمودی عالمی

در روز ۲۵ خرداد ۱۴۰۴ رژیم جعلی و تروریستی اسرائیل با حمایت امریکا و در ادامه تجاوز هوایی خود به اماکن مسکونی تهران حمله کرد. در این حمله وحشیانه که بخشی از آن در اتوبان باقری صورت گرفت، شهیدان محمد یوسف شهرام‌پور و شهیده شوکت صباغیان، زوج سالمند و از مردمان عادی به شهادت رسیدند. هر دوی این شهدای سالخورده ۸۴ ساله بودند و یک زندگی آرام در خانه آپارتمانی‌شان داشتند. روز حادثه دو پسرشان به آنها سرزده بودند، اما لحظاتی بعد، اصابت موشک صهیونیست‌ها، این زوج سالمند را به شهادت می‌رساند. شهادت محمد یوسف شهرام‌پور و همسرش در کنار مردم دیگری که آن روز به خاک و خون کشیده شدند، به خوبی نشان می‌دهد ماهیت صهیونیست‌ها چیست و آنها با حمایت امریکا می‌توانند چه جنایاتی را رقم بزنند. آنچه می‌خوانید حاصل همکلامی ما با سعید شهرام‌پور فرزند شهیدان محمد یوسف شهرام‌پور و شهیده شوکت صباغیان است که از نظرتان می‌گذرد.

پدر و مادر شهیدتان متولد چه سالی و اصالتاً اهل کجا بودند؟

پدر و مادرم هر دو متولد ۱۳۱۹ و اهل نیشابور بودند. مدتی در همین شهر زندگی کردند و از سال ۱۳۳۹ به تهران مهاجرت کردند. پدرم تا مقطع دیپلم ادامه تحصیل داده بود. او بعد از سال‌ها خدمت در وزارت کار و امور اجتماعی بازنشسته شده بود و مادرم هم خانه‌دار بود. سالیان طولانی در تهران زندگی کردند. دو فرد عادی جامعه بودند که مانند هر روز بعد از اذان ظهر نمازشان را اقامه کردند و مشغول رسیدگی به امورات روزمره زندگی بودند که با حمله موشکی رژیم تروریستی اسرائیل به منازل مسکونی‌شان به شهادت رسیدند.

چند فرزند هستید؟ پدر و مادر چه خصوصیات اخلاقی داشتند؟

دو برادر هستیم و یک خواهر داریم. من پسر بزرگ‌تر هستم. پدر و مادرم انسان‌های اخلاق مدار، قانونمند، آرام، اهل تعامل و آرامش و اهل زندگی بودند. سرشان به زندگی خودشان گرم بود. عبادت پروردگار را می‌کردند مثل همه ما ایرانی‌ها که عاشق آل الله هستیم. چند بار به سفر زیارتی و عتبات عالیات رفتند. تا جایی که از دست‌شان برمی‌آمد به افراد بی‌بضاعت کمک می‌کردند. مادرم فرائض دینی‌اش را انجام می‌داد و اهل جلسه قرآن، مسجد و نماز بود. پدرم همینطور انسان دینداری بود.

پدر و مادر در زمان پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های انقلابی داشتند؟

پدر عضو انجمن اسلامی وزارت کار و امور اجتماعی و همچنین عضو جهاد سازندگی بود. زمان دفاع مقدس هشت ساله با هم برای جبهه کمک می‌کردیم و به خانواده شهدا سر می‌زدیم. پدر در تظاهرات علیه رژیم پهلوی شرکت می‌کرد و در کنار مردم بود.

خط جهاد و شهادت در خانواده شما از قبل وجود داشت؟

خودم زمان جنگ تحمیلی به عنوان سرباز به جبهه اعزام شدم. بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ یعنی ۱۱ ماه در جبهه ماندم. در یک مرحله به عنوان نیروی بسیجی در والفجر مقدماتی حضور داشتم. وقتی از جبهه برگشتم عضو کمیته انقلاب اسلامی شدم. از طرف کمیته به نفت شهر رفته بودیم که ماشین‌مان چپ کرد و همه ما زخمی و مجروح شدیم. بعد از طی دوران مرخصی و درمان مجروحیتم به مرزهای شرقی کشور رفتم. می‌دانم که وظیفه‌ام را انجام دادم. منتی بر کسی نیست. کار خاصی نکردم. وظایف حداقلی بود که هر کس برای حفظ وطنش می‌توانست انجام بدهد.

شما در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشتید، این روحیات حماسی از کجا نشئت می‌گیرد؟

خانواده ما مثل همه ایرانی‌ها مذهبی هستند. در خانواده مذهبی آنچه آموزش می‌دهند دفاع از وطن است که دراولویت قرار دارد. پدرم آنچه به بچه‌ها یاد داد تشویق به خدمت به مردم و انجام فرائض دینی بود. مادرم هم همیشه تشویق‌مان می‌کرد فرائض دینی‌مان را انجام دهیم. وقتی هم که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد، ما مثل هر ایرانی وظیفه خودمان دانستیم تا برای دفاع از کشور و دفاع از اعتقادات‌مان به جبهه برویم. اینجا خاک ماست و ما به آن مدیون هستیم. ایران سرزمین کهنی است. ما سالیان سال است در این سرزمین ریشه داریم و برای این کشور می‌جنگیم. در آن دوران حتی مادرم هم سعی می‌کرد تا آنجا که می‌تواند به جبهه‌ها کمک کند.

فعالیت‌های مادرتان در دوران دفاع مقدس چه بود؟

همه مادرهای زمان دفاع مقدس اینگونه بودند که در پشت جبهه فعالیت می‌کردند. مثلاً مادرم همراه دیگر خانم‌ها مربا می‌پختند و برای جبهه می‌فرستادند. من که در جبهه بودم مادرم در پشت جبهه بیشتر از من فعالیت داشت. چون همه رزمندگان را بچه‌های خودش می‌دانست. پدرم هم مثل همه مردم ایران به خاکش عرق داشت. از واضحات است که ما ایرانی‌ها از وطن و کشورمان دفاع می‌کنیم. مثل این است که بگوییم من نماز می‌خوانم. خب وظیفه‌ای است که بر گردن داریم. دفاع از وطن هم چنین شرایطی دارد.

آخرین بار که با پدر و مادر تماس داشتید چه زمانی بود؟

روز یک‌شنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۴ برای ما روز دردناکی بود. من و برادرم یک ساعت قبل از حمله موشکی اسرائیل به اماکن مسکونی در تهران به منزل پدر و مادرم رفتیم. وقتی از خانه بیرون آمدیم آن حادثه دلخراش اتفاق افتاد و پدر و مادر به شهادت رسیدند. محل این جنایت رژیم جعلی اسرائیل در اتوبان باقری تقاطع هاشمی و صناعی تهران بود. پدر و مادرم مردمان عادی بودند. اصلاً نظامی نبودند اما دشمن به دروغ و فریب می‌گوید با مردم عادی کاری ندارد. خانه پدر و مادرم همجوار یکی از اماکن سپاه بود. دشمن به سرداران جان بر کف ایران حمله کرد و مردمان عادی را هم هدف گرفت.

ساختمانی که پدر و مادر به شهادت رسیدند چند طبقه بود؟

ساختمانی که خانه پدرم در آن قرار داشت، چهار طبقه بود و ساختمان سپاه که در مجاورت‌شان قرار داشت پنج طبقه بود. غیر از این دو خانه، سه خانه دیگر نیز بر اثر شلیک موشک اسرائیل و شدت انفجار تخریب شدند. در آن حادثه شش نفر از نیروهای جان برکف سپاه و شش نفر از اهالی محل به شهادت رسیدند. یک نفر از مجروحان از ۲۵ خرداد تا کنون در کما به سر می‌برد.

در جنگ ۱۲ روزه بین بستگان‌تان شهید یا مجروح دادید؟

در جنگ ۱۲ روزه پسردایی‌ام و همسرش هر دو مجروح شدند.

چه خاطراتی از پدر و مادر در ذهن‌تان نقش بسته است؟

پدر و مادرم آدم‌های مهربان و دوست داشتنی بودند. به همه محبت می‌کردند. اهالی محل همه خاطرات خوبی از آنها دارند. هر موقع به منزل پدر سرکشی کردم امکان نداشت یکی از همسایه‌ها را ببینم و از پدر و مادر به نیکی یاد نکنند. آنها مظلومانه به شهادت رسیدند. دعا می‌کنم آن دنیا ما را شفاعت کنند و از ما راضی باشند. در طول حیات‌شان نهایت تلاشم را کردم. همیشه مادرم می‌گفت از تو راضی هستم خدا از تو راضی باشد. بهترین چیزی که انسان دارد آبروست. مال دنیا و همه دنیا پشیزی نمی‌ارزند.

سیره شهدا باید گفته و یاد شهید گرامی داشته شود. همانقدر که شهدا سعادت داشتند و عاقبت بخیر شدند، امیدوارم عاقبت من که فرزند شهید هستم نیز به خیر شود. هرچند ما دو عزیز را از دست دادیم اما اینکه آنها با شهادت رفتند این امیدواری را برای ما به وجود می‌آورد که آنها ما را در قیامت شفاعت کنند. قطعاً شهدا انتخاب شده هستند. وقتی با مادرم در خیابان می‌رفتیم تا عکس شهدا را می‌دید، فاتحه می‌خواندند و می‌گفتند خدایا من را با شهدا محشور کن. آرزوی شفاعت شهدا برایش پذیرفته شد و لیاقت شهادت را خداوند نصیبش کردند. مادرم همیشه به جلسات قرآن می‌رفت. سبد کالا به نیازمندان می‌دادیم. نذری پخش می‌کردیم. پشت خانه ما حسینیه بود برای کمک به حسینیه پیشقدم می‌شدند. اینها گفتن ندارد... هر کس شهید نمی‌شود اینها انتخاب شده خداوند بودند. مرگ حق است همه انسان‌ها میمیرند ولی بهتر است آدم با شهادت از این دنیا برود.

منتها هنوز برای من رفتن به آن کوچه و دیدن هم محلی‌ها و یادآوری خاطرات پدر و مادر سخت است. هنوز فکر می‌کنم پدر و مادر زنده هستند و می‌توانم بروم به آنها سربزنم و خریدهای‌شان را انجام دهم. خواهرم بعد از چهار ماه از شهادت پدر و مادرمان نتوانسته است با این داغ کنار بیاید.

در آخرین لحظاتی که پدر و مادر را دیدید چه صحبت‌هایی داشتید؟

با آنکه در وضعیت جنگی در تهران بودیم، قصد نداشتند تهران را ترک کنند. صحبت‌های آخرشان مثل همیشه این بود که سلام به خانواده برسانید... دعاگوی ما بودند و بدرقه کردند.

نحوه شهادت‌شان چگونه بود؟

خانه پدر طبقه اول ساختمان بود. هر دو در اتاق نماز خوانده بودند و مشغول استراحت بودند که آوار حمله موشکی اسرائیل روی سرشان می‌ریزد و شهید می‌شوند.

> **ساختمانی که خانه پدرم در آن قرار داشت، چهار طبقه بود و ساختمان سپاه که در مجاورت‌شان قرار داشت پنج طبقه بود. غیر از این دو خانه، سه خانه دیگر نیز بر اثر شلیک موشک صهیونیست‌ها و شدت انفجار تخریب شدند. در آن حادثه شش نفر از نیروهای جان برکف سپاه و شش نفر از اهالی محل به شهادت رسیدند. یک نفر از مجروحان از ۲۵ خرداد تاکنون در کما به سر می‌برد**

شهید محمد یوسف شهرام‌پور

شهیده شوکت صباغیان

> **ما هر روز به خانه پدر و مادرم می‌رفتیم. روز حادثه همسایه‌ها تماس گرفتند و گفتند سریع خودتان را برسانید اینجا بمباران شده و چنین اتفاقی افتاده است. از همان موقع تا روز سه‌شنبه دو روز در حال آواربرداری بودیم. بعد از دو روز توانستیم پیکرها را بیرون بیاوریم. پیکر بی‌جانشان به پزشکی قانونی انتقال داده شد**

چطور از شهادت‌شان با خبر شدید؟

ما هر روز به خانه پدر و مادرم می‌رفتیم. در روز حادثه همسایه‌ها تماس گرفتند و گفتند سریع خودتان را برسانید. اینجا بمباران شده و چنین اتفاقی افتاده است. از همان موقع تا روز سه‌شنبه دو روز در حال آواربرداری بودیم. بعد از دو روز توانستیم پیکرها را بیرون بیاوریم. پیکر بی‌جان و بی‌گناه شان به پزشکی قانونی انتقال داده شدند. صورت‌شان در اثر انفجار آوار که روی‌شان ریخته شد از بین رفته بود.

روز وداع با پدر و مادر در معراج شهدا بر شما چه گذشت؟

پدر و مادر هر کسی برایش عزیز است. نمی‌خواهم یادآوری کنم. هنوز برای ما یادآوری از دست دادن پدر و مادرم سخت است. شما اگر پدر و مادرتان را در آن وضعیت ببینید چه حالی به شما دست می‌دهد! هنوز خواهرم نتوانسته است با این داغ کنار بیاید و از دست دادن پدر و مادر را باور کند. برایش جا نیفتاده است. من هنوز با این غم کنار نیامدم. یک وقتی حالم خوب است وقتی دیگر حالم بد است. تلاش می‌کنیم صبوری کنیم. مگر می‌شود کنار آمد! اسرائیل جنایتکار پدر و مادرم را از ما گرفت!

پدر و مادر کجا به خاک سپرده شدند؟

مرحوم عمویم و پدرم در زمان حیات، محل خاکسپاری‌شان را مشخص کرده بودند. پدر و مادر را در کنار عمو به خاک سپردیم. عمویم هنگام سجده در مسجد از دنیا رفته بود.

روزی که خبر پیروزی ایران در جنگ ۱۲ روزه را که حاصل خون شهدا بود شنیدید، چه احساسی داشتید؟

از اینکه خون این شهیدان پایمال نشد بسیار خوشحال شدم. یک خانواده آرام و مذهبی را در نظر بگیرید که اهل تعامل، عبادت و زندگی آرام و سالم است. بد مردم را نمی‌خواهد. خواهان آرامش جامعه است. قطعاً از دست دادن این عزیزان برای ما سخت است و انتقام خون شهدا واجب است. شکر خدا که توانستیم ضربات سختی به دشمن بزنیم.

به نظر شما چطور می‌شود برخی جریان‌های معاند که نام ایرانی بر خودشان می‌گذارند، با دشمن همسو و همراه می‌شوند؟

این رسانه‌ها و این جریان‌ها که می‌گویید، وطن فروش هستند. کسی که وجدان داشته باشد علیه وطنش چنین کاری نمی‌کند. طبیعی است کسی از آدم‌های خائن و وطن فروش خوشش نمی‌آید. من نهایت احترام را در مقابل پاکبان کوچه و خیابان انجام می‌دهم چون می‌دانم به مردم خدمت می‌کند. خائنان چطور سمت دشمن را می‌گیرند و در مقابل به کسانی که امنیت را تأمین می‌کنند، طعنه می‌زنند و آسیب می‌رسانند؟ واقعیت این است که اغلب مردم ایران اعتقادات راسخی دارند. در تاسوعا و عاشورا نذری می‌دهند. گوسفند قربانی می‌کنند و چند ساعت وقت می‌گذارند تا به مردم و نیازمندان تحویل دهند. تلاش می‌کنند اندکی مستمندان را خوشحال شان کنند. پدر و مادرم اینگونه بودند. در زمان کرونا کپسول اکسیژن ساز گرفتیم به مردم دادیم اینها نشان می‌دهد خدمت به همنوع برای ما اهمیت دارد.

من گوینده نیستم واقعیات جامعه را می‌گویم. مثلاً کسی را در نظر بگیرید در جاده می‌رود اردکی را زیر می‌گیرد چه حالی می‌شود؟ پریشان می‌شود که چرا جان حیوان را ناخواسته گرفت با اینکه عمدی هم نبود و حیوان وسط جاده پریده بود. تا مدت‌ها این فرد عذاب وجدان دارد. کسی یا کسانی که جان انسانی را می‌گیرند یا گرای سرداران و دانشمندان را به دشمن می‌دهند آنها وجدان انسانی ندارند!

شما به عنوان فرزند شهید سخن‌تان با مردم برای دفاع از کشور چیست؟

باید دست به دست هم بدهیم و با دشمنان ایران بجنگیم. اینجا خاک ماست و از خاک‌مان دفاع می‌کنیم. ما تا پای جان از وطن‌مان دفاع خواهیم کرد.

و سخن پایانی؟

ما کشته عشقیم به دلداده رسیدیم/ جان داده ولی دولت جاوید خریدیم

خون در سر ما عشق حسین بن علی بود/ آخر به وصال رخ محبوب رسیدیم

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۳۳

از راست به چپ

■۱-از گیاهان دارویی-کارگردان بنهور، یکی از ده فیلم برتر سینما ■۲-نوعی زمین مسابقه تنیس-هواپیمای جاسوسی امریکا-صدا و آواز ■۳-رفت و آمد-دلالت شده-منگوله ■۴-زمین آماده برای کشت-یک صدم دلار-سنگ کبود ■۵-باران اندک-اندام گام!-معاون فراری هیتلر-پیش ... ملق بازی! ■۶-نوعی خوراکی رقیق متشکل از شیر، آرد و برنج-جوی خون-بنده و شما-چه کسی ■۷-قسمتی در پا-دزدی و چپاول-نخستین تانک پیشرفته بومی کشور ■۸-به صورت سری-جمع کردن ■۹-جانداری تک سلولی-برتری داشتن-نوشته‌های کتاب ■۱۰-جنس قوی-غذای نذری-درون چیزی-لافزن ■۱۱-آرامش-لخت-مرتجع لاستیکی-طاقچه ■۱۲-مادر امام محمدتقی(ع)-علامت فعل استمراری-اولین ماه گرم ■۱۳-مشکی-تم-سبزی سالاد ■۱۴-سوراخی در شکم-طلاق از دور!-دشمن درخت ■۱۵-در دل افکندن-تعدی به حقوق دیگران

از بالا به پایین

■۱-معالجه بیماران روانی از راه حرف زدن-مجلس بزرگان ■۲-محاسن-دریایی در غرب عربستان-وهم و گمان ■۳-تفریح و هواخوری-هر چیز ارتجاعی-ریخت و شکل ■۴-از صور فلکی-انباشته-جنگیدن ■۵-علامت پیروزی-خرس چینی-جریان بار الکتریکی-اندوه ■۶-سه کیلو-از بخش‌های کتاب اوستا-کاشف الکل ■۷-کاسه بزرگ مسی-افترا-سمبل ■۸-از نام های خدا-فلز آلوده کننده هوا-مسافرت دسته جمعی-خشکی ■۹-کشتی جنگی با حرفی اضافی-نژاد نوعی سگ-شادباش گفتن ■۱۰-پرنده جاسوس-نمایشنامه غم انگیز-ماه شاعرانه ■۱۱-وارونه سو-واحد شیشه-پنهانی و مخفیانه-هزار کیلو ■۱۲-از شهرهای ژاپن-آشیانه پرنده-جگر ■۱۳-کمک کردن-سفیدپوست-ستاره ■۱۴-ظرف مسی بزرگ-مقوای دعوت-شش ■۱۵-حرف نگفتنی-مغازه قنادی

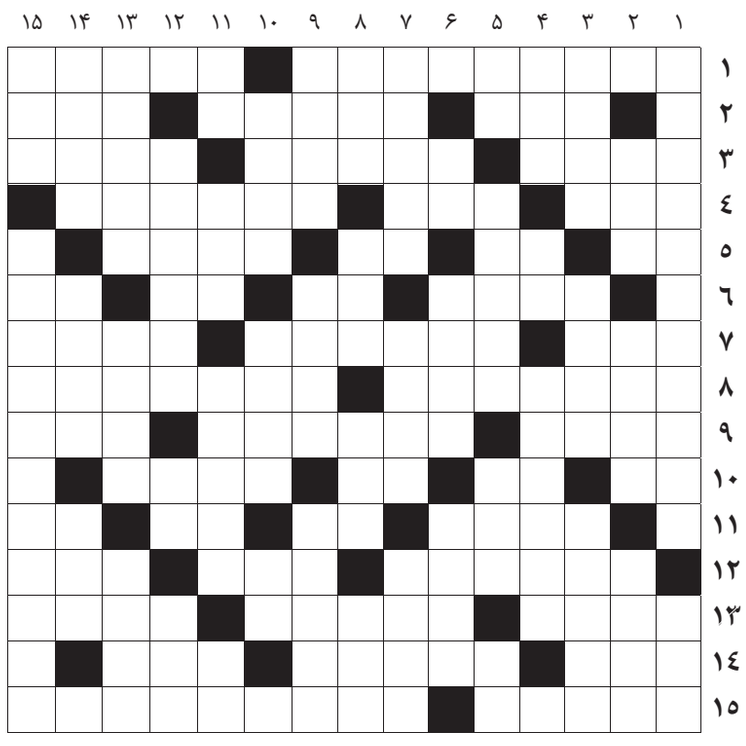

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳					۲		۶
	۵			۱				
		۴	۳	۶				۸
۲			۴					
		۸				۴	۳	
	۹		۸				۲	
۳	۴				۷	۵		
۷					۸			
					۱	۷		

۶	۷	۹	۱	۸	۴	۳	۲	۵
۸	۶	۴	۷	۲	۹	۵	۱	۳
۳	۲	۹	۸	۶	۵	۱	۴	۷
۴	۳	۵	۴	۸	۷	۹	۶	۲
۷	۸	۱	۹	۵	۲	۴	۳	۶
۹	۴	۲	۶	۱	۸	۵	۷	۳
۸	۶	۷	۵	۹	۲	۳	۱	۴
۲	۵	۳	۱	۷	۶	۸	۴	۹
۵	۹	۶	۲	۴	۳	۷	۸	۱

جدول کلمات متقاطع
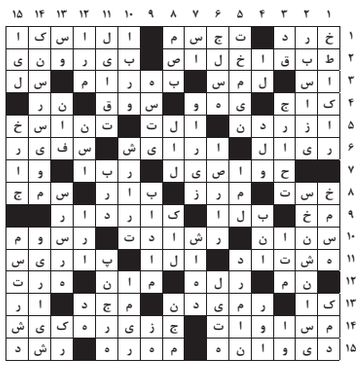
پاسخ جدول شماره ۷۴۳۲